

رهیافت شهید مطهری در قبال تهاجم فرهنگی غرب

علی شیرخانی

«فرهنگ، به مجموعه‌ای از باورها و پندارهای ارزشی اطلاق می‌شود که در آداب و رسوم، زبان، ادبیات، مذهب و سایر باورها و میراث‌های فرهنگی تجلی می‌یابد، و بر خلق و خوی مردم اثر می‌گذارد و تهاجم به آن فرهنگ، به معنای تلاش همه‌جانبه‌ملتی با فرهنگ خاص، برای تحمیل فرهنگ خویش بر سایر جوامع خواهد بود.

«... آنچه که در تهاجم فرهنگی آماج حملات قرار می‌گیرد، باورها، ارزشها و رفتارهای جامعه است و فرهنگ مهاجم تلاش می‌کند تا تفسیر بنیادین در فرهنگ و باورهای آن جامعه به وجود آورد».

تهاجم فرهنگی، در طول تاریخ از نقاط مختلف جهان به نقاط دیگر آغاز شده و همواره این روند از منطقه‌ای به منطقه دیگر ادامه یافته است؛ اما در چند سده اخیر، تهاجم فرهنگی غرب به کشورهای جهان سوم و از جمله ایران و نتیجه آن تهاجم - از خودباختگی فرهنگی و غربزدگی برخی از عناصر فرهنگی و سیاسی ایران - یکی از جریان‌هایی بوده است که در ایران ریشه ۱۵۰ ساله دارد، و در بعضی موارد نیز نقش بازدارنده در برابر نهضت‌های اسلامی و ملی داشته است. غربزدگی در اصل یک جریان فکری و اعتقادی است و گرایش‌های رفاه طلبانه، فرهنگ مصرفی، تجمل پرستی، ایدئولوژیهای التقاطی و ... از عوارض منفی این جریان فکری می‌باشند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل وجود تهاجم نظامی استکبار جهانی به

ایران، مسئلهٔ تهاجم فرهنگی چندان جلوه نمی‌کرد؛ ولی پس از جنگ و خصوصاً از سال ۱۳۷۱^۱ به بعد، این مسئله، موضوع روز رسانه‌های گروهی، سمینارها، کنفرانسها و حتی برنامه‌های مجلس شورای اسلامی بوده است.

از آنجا که در برنامه‌های فوق، بیشتر توجه کانونهای تصمیم‌گیری به مظاهر و جلوه‌های عینی تهاجم فرهنگی بوده است، و کمتر توجه به بنیانهای فکری و اعتقادی آن داشته‌اند، و با توجه به عدم اقدام جدی فکری و فرهنگی با تهاجم فرهنگی، موجب شد که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۵ و در ملاقات با مسؤولین سازمان تبلیغات اسلامی، بار دیگر مسئله تهاجم فرهنگی را مطرح کرده و خواستار اقدام جدی در این زمینه گردد^۲. اما آنچه در مبارزه با تهاجم فرهنگی مسلم و قطعی به نظر می‌رسد این است که: مبارزه با ظواهر غریزدگی بدون مبارزه با زیربنای فکری و فرهنگی آن، هر چند در کوتاه مدت و به گونه سطحی بتواند موفقیتی کسب کند، در درازمدت کارایی خود را از دست خواهد داد. غریزدگی مانند هر جریان فکری، دارای زیربنای فلسفی و اعتقادی است و از یک نوع نگرش خاص بوجود آمده است؛ لذا مبارزه صحیح با غریزدگی و تهاجم فرهنگی غرب، مبارزه با ریشه‌های فکری و زیربنای اعتقادی آن است. هراد و گروه‌های مختلفی در ایران (چه قبل و چه بعد از انقلاب) بوده‌اند که سهمی در مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب داشته‌اند، ولی نقش استاد مطهری از همه برجسته‌تر بوده است.

استاد شهید مرتضی مطهری در مقابل تهاجم فرهنگی غرب، نقش مهم، حساس و تاریخی داشته است، که در این نوشته به اجمال به ریشه‌های غریزدگی و منادیان آن در ایران و مبارزات شهید مطهری^۳ در رویارویی با آن پرداخته می‌شود.

چگونگی ورود فرهنگ غرب به ایران

ارتباط بین ایران و غرب بعد از سفر برادران «شرلی» آغاز گردید، ولی این ارتباط از مناسبات سیاسی و بازرگانی تجاوز نمی‌کرد و اثرات ایدئولوژیک و فرهنگی چشم‌گیری

۱. از هشدار مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۱/۵/۲۱ که فرمودند: مسئله تهاجم فرهنگی، تهاجم فرهنگی نیست بلکه شیخون فرهنگی شده است که بر جامعه اسلامی ایران وارد می‌شود.
۲. روزنامه اطلاعات ۱۳۷۶/۳/۲۷.
۳. مبارزات شهید مطهری از برخی از آثار وی اقتباس گردیده است.

در جامعه ایران نداشته است^۱. توجه و گرایش بسوی غرب و جریان غرب باوری در ایران از زمانی آغاز گردید که افرادی از ایران برای تحصیل عازم غرب شدند. در این زمان غریبها با پشت کردن به دین، نقش کلیسا را در امور سیاسی و اجتماعی بشدت تضعیف کرده بودند و افکار الحادی و اومانیستی سراسر اروپا را فرا گرفته بود. همزمان با شروع و گسترش انقلاب صنعتی در غرب، اندیشه های اومانیستی و مادی در آن دیار رواج یافت و روند صنعتی شدن بطور فزاینده ای رو به رشد و گسترش گذاشت. محصلین ایرانی در چنین فضایی مشغول تحصیل بودند و با مقایسه وضع فلاکت بار مادی ایران در زمان قاجاریه با غرب و پیشرفت صنعتی و مادی غرب، آنان مجذوب اندیشه های اومانیستی غرب شدند که البته نقش خود غریبی ها در جذب آنان از شیفتگی و علاقه ایرانیان کمتر نبوده است.

لژهای فراماسونی، این گونه افراد را که فرهنگ و مذهب خود را فراموش کرده اند و شیفته فرهنگ سکولاریستی و اومانیستی غرب گردیده بودند، بهترین طعمه برای محافل فراماسونی خود تشخیص دادند، بطوریکه از میان غرب رفته های ایرانی آن زمان، کمتر کسی را می توان یافت که به عضویت لژهای فراماسونی در نیامده باشد و یا بی ارتباط با آنان نباشد^۲.

میرزا ملکم خان ناظم الدوله، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا فتحعلی آخوندزاده و سیدحسن تقی زاده و ... را می توان از منادیان اصلی فرهنگ غرب در ایران نام برد. آنها پس از بازگشت به ایران با سفرای کشورهای غربی در ایران رابطه برقرار نموده و مورد تأیید و پشتیبانی سفارتخانه های آنان قرار گرفتند.

با توجه به بی کفایتی درباریان قاجار و نفوذ سفرای غربی در دربار، منادیان فرهنگ غربی به آسانی به دربار قاجاریه رخنه نمودند و در آنجا عهده دار حفاظت از منافع غرب شدند و به نشر و ترویج فرهنگ غرب می پرداختند. سپس به تشکیل محفلهای ماسونی پرداخته و شاهزادگان درباری را به عضویت لژهای مزبور درمی آوردند و بدین ترتیب، قشر جدیدی به نام روشنفکر و متجددمآب وابسته شکل می گیرد^۳.

۱. ر. ک. اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۷ ص ۳۰۱.

۲. ر. ک. سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۷۰.

میرزا ملکم خان ارمنی، که عنوان اولین مؤسس لژ فراماسونی در ایران را با خود یدک می کشید، و با عضوگیری شاهزادگان در محفل فراماسونی خود، به اشاعه فرهنگ غرب پرداخت. آخوندزاده درخواست تجمع آحاد روشنفکران ایرانی را در مجمع فراماسونی و تبلیغ لیبرالیسم، مشروطه خواهی و ملی گرایی به شکل غرب نمود. او اولین کسی بود که به مبارزه علیه روحانیت برخاست و مدعی تجدیدنظر طلبی در اسلام گشت و در نهایت پروتستانیسیم اسلامی را مطرح کرد^۱.

از زمان مشروطه به بعد، تهاجم فرهنگی غرب به ایران و فرهنگ اسلامی شدت یافت که در دوران پهلوی دوم به اوج خود رسید. در این دوره، رژیم نیز همدست با غرب و غربگرایان گردید. شخصیت‌های روحانی، علمی و فرهنگی ایران برای جلوگیری از نفوذ هرچه بیشتر فرهنگ غرب در فرهنگ ایرانی چاره اندیشی می کنند، روحانیت در مبارزه با فرهنگ غرب هیچگاه از حریم اصلی خود خارج نمی شود. ولی جناح‌های مذهبی غیر روحانی و روشنفکران در مبارزه با فرهنگ تهاجمی، یا دچار التقاط با غرب و یا مشرق شدند.

مبارزه شهید مطهری به عنوان یک عالم و مجتهد اسلامی در بررسی مبانی اندیشه غرب عمدتاً متوجه التقاطیون داخل کشور بوده که اندیشه های اسلامی و دینی خود را با اندیشه های مارکسیستی و لیبرالیستی در هم آمیخته بودند. شهید مطهری سعی می کرد با سست نمودن پایه های اندیشه غربی بنوعی التقاطیون داخل را خلع سلاح کند.

مطهری پایه گذار نهضت بازشناسی اسلام اصیل

روحانیت شیعه همواره در برابر جریان تاریخی غریب‌دگی به مبارزه پرداخته است و استاد مطهری تنها فردی نبود که در مقابل فرهنگ الحادی و اومانیستی غرب و در دفاع از اسلام به مبارزه برخاست. از زمان سیدجمال تا به امروز بسیار کسانی به این امر مهم قیام کرده اند. اما آنچه استاد مطهری را از دیگران متمایز می سازد، ارائه اندیشه جایگزین، برای اندیشه های غربی بوده است.

استاد مطهری کسی بود که در این مبارزه علمی و فرهنگی موفق و پیروز شد. علت

۱. ر. ک. اسماعیل رائین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲ ص ۳۰۶.

چنین موفقیتی را باید در دو ویژگی خاص استاد شهید جستجو کرد. دو ویژگی که مبارزان با اندیشه و تهاجم فرهنگی غرب، برخی هیچ یک و یا برخی تنها یکی از آن دو را دارا بودند. ایمان و خلوص و فطرت پاک استاد مطهری از یکسو و پشتوانه عظیم معارف و فلسفه اسلامی و آشنا بودن با مبادی و مبانی اندیشه غرب از سوی دیگر، دو ویژگی بارزی بودند که استاد مطهری به خود اختصاص داده بود و همین دو ویژگی بود که او را در برابر هجوم فرهنگی غرب حفظ می نمود و در پیکار علیه آن همواره موفق می ساخت.

استاد مطهری در پیکار ایدئولوژیک و فرهنگی خود علیه اندیشه ها و تهاجم فرهنگ غربی از دو رهیافت کوتاه مدت و بلند مدت استفاده کرد که هر دو رهیافت در جای خود مفید و اثربخش بوده است. استاد در رهیافت کوتاه مدت بیشتر به مظاهر فرهنگ غرب توجه داشته اند و با نوشتن کتب و مقالات و با دلایل عقلی و نقلی سعی نمودند تا سست بودن جلوه های عینی فرهنگ غربی را اثبات نمایند. در رهیافت بلند مدت استاد شهید به مبانی و مبادی اندیشه و فرهنگ غرب پرداختند که این رهیافت مبارزه اساسی و جدی شهید با یک جریان فکری بود. در ذیل به صورت مختصر به آنها پرداخته می شود.

رهیافت کوتاه مدت

پیکار و مبارزه استاد مطهری علیه مظاهر اندیشه و فرهنگ مهاجم غربی در ایران بخاطر تناسب سنی آن شهید به دوران پهلوی دوم برمی گردد. در این زمان حملات علیه فرهنگ اصیل اسلامی به اوج خود رسیده بود و رژیم به وسیله روشنفکران وابسته هر از چندگاه مسأله ای را طرح می کرد و با تحریف و وارونه جلوه دادن احکام و قوانین اسلامی از طریق چاپ کتاب و یا نگارش مقالات در مطبوعات، تهاجم خود را علیه اسلام شدت می بخشید.

رژیم و روشنفکران متجددمآب از این حملات مقطعی دو هدف عمده را تعقیب می کردند. یکی بررسی و ارزیابی شرایط برای اجرای مقاصد شوم و بلندمدت خود علیه اسلام و سنجش میزان حساسیت مذهبی در برابر اجرای مقاصد ضد فرهنگی خود؛ دیگری ایجاد زمینه های مساعد برای تحقق اسلام زدایی و جایگزینی ناسیونالیسم کاذب در قالب فرهنگ شاهنشاهی. آن هنگام که مسأله آتش کشیدن آثار فرهنگی و علمی

ایرانیان به دست اعراب در زمان فتح ایران، مسأله روز مجلات و روزنامه های رژیم شده و حتی به عنوان متن درسی در کتابهای آموزشی گنجانیده شده بود، استاد مطهری با نوشتن مقاله ای با عنوان «کتابسوزی در ایران و مصر»^۱ همچون یک تاریخ شناس برجسته به بررسی مسأله پرداخت و بی پایگی این دروغ و تهمت بی اساس را برملا ساخت. استاد مطهری در مقاله «کتابسوزی در ایران و مصر» نوشته بود که: هدف اصلی گردانندگان خیمه شب بازی کتابسوزی، زیر سؤال بردن دین مبین اسلام است و اینکه ایران نیازی به دین اسلام نداشته و خود دارای منابع غنی علمی و فرهنگی بوده است.

در آن هنگام که مسأله جدایی و استقلال فرهنگ ایرانی از اسلام و مبارزه ایرانیان در حفظ میراثهای فرهنگی خود، در برابر فرهنگ اسلامی، نقل محافل و مجالس رژیم و روشنفکران گردیده بود و صاحب نظران و اساتید به اصطلاح ایران شناسی! به بحث و تفحص درباره آن می پرداختند، استاد شهید کتاب پرارزش «خدمات متقابل ایران و اسلام» را نوشت تا در این کتاب به سه پرسش مهم زیر پاسخ بدهد:

۱. آیا احساسات مذهبی (اسلامی) و میهنی (ایرانی) دونوع احساس متضاد هستند، یا اصولاً تضاد و تناقضی در بین نیست؟

۲. با ورود اسلام به ایران، چه تحولاتی در ایران رخ داده است؟ آن دگرگونیها در چه جهت بوده است؟ ورود اسلام به ایران، برای ایرانیان موهبت بود یا فاجعه؟

۳. ایران و ایرانیان چقدر خدمت به اسلام کرده اند؟ ایران چه مقامی از لحاظ بسط تعالیم اسلامی و همینطور تمدن سازی اسلامی دارد؟ و انگیزه ایرانیان در این باره چه بوده است؟^۲

استاد شهید برای پاسخ به سه سؤال فوق کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» را نگاشت و در آن به مسأله ملیت و اسلام و خدمات ایران و اسلام به یکدیگر پرداخت و به یاهوهای عده ای که به اسم ایران شناس سعی می کردند، صبغه ایرانیت را برجسته و اسلام را یک دین عقب مانده معرفی کنند پاسخ داد. همچنین در آن زمان که تبلیغ علیه حجاب در ایران به اوج خود رسیده بود، استاد مطهری کتاب «مسأله حجاب» را نگاشت. شهید در مقدمه کتاب، هدف از نگارش این کتاب و نوشتن مطالب در مجلات آن

ریاضت شهید مطهری در تبیین تهاجم فرهنگی غرب

۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۷۰، ج ۱.
۲. همان، ص ۶.

روز را چنین بیان می کند:

هدف ... این است که احساس شد گذشته از انحرافات عملی فراوانی که در زمینه حجاب به وجود آمده این مسأله و سایر مسائل مربوط به زن وسیله ای شده در دست یک عده افراد ناپاک و مزدور صفت، که از این پایگاه علیه دین مقدس اسلام جار و جنجال می کنند^۱.

استاد در این کتاب با قدرت فقاقت و مقام علمی خویش به تبیین دقیق فقهی، تاریخی و اجتماعی حجاب در اسلام می پردازد که تأثیر این کتاب به حدی بود که در آن زمان حتی بعضی از بانوان به اصطلاح متجدد، عملاً در وضع خود تجدید نظر می کنند. آن هنگام که رژیم با تشکیل گروهها و محفلهای مختلف علی الظاهر از حقوق زن دفاع می کرد و در واقع قوانین اسلام را پایمال می نمود، استاد شهید کتاب «نظام حقوقی زن» را تحریر نمود و در آن تمامی ابعاد طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و احکام اسلامی - انسانی مربوط به زن را به نحو بدیعی تبیین نمود.

شهید مطهری در مسأله برهنگی و آزادی بی حد و حصر زنان تنها به تبیین مسائل شرعی و حقوق اجتماعی، سیاسی، مدنی و طبیعی زنان در قالب مسأله حجاب و نظام حقوقی زن در اسلام اکتفا نکرد بلکه به بررسی مبانی برهنگی پرداخت و نقدی بر اندیشه های آنان در برهنگی و بی تمدنی وارد نمود و همینطور به نتایج اخلاق بی بندوباری و جنسی غرب پرداخت.

رهیافت بلندمدت

شهید مطهری ایمان داشت که اسلام یگانه راه نجات توده های محروم از زیر یوغ استعمار و استثمار است ولی باید جامعه را با تفکر اسلامی آشنا ساخت، توان علمی و بینش شهید به وی این امکان را می داد که در حوزه را به روی جامعه تحصیل کرده دانشگاهها بگشاید و حجاب از چهره علوم و معارف اسلامی بردارد و با استفاده از منابع و ذخایر عظیم و پرمایه ای که در درون حوزه قرار داشت به صورت یک سیستم فکری به جامعه علمی و فکری عرضه کند. استاد مطهری با توجه به خلاء موجود در جامعه و

۱. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۲.

ظهور و گسترش اندیشه های لیبرالیستی و مارکسیستی در آن زمان چه از ناحیه مارکسیستها چه التقاطیون، خود را ملزم به پاسخ گویی و نفی زیربنای فکری، اعتقادی فرهنگ غرب و به تبع آن ظهور شرك و انحراف و التقاط در جامعه می نمود.

مبارزه با غربگرایی و التقاط با غرب

استاد مطهری دریافته بود که جریان غربگرایی ریشه در علم زدگی و تفکر حس گرایی دارد. به همین دلیل در مقابل مطلق کردن تجربه گرایی، حساسیت نشان داد و آن را خطر بزرگی در برابر تفکر مذهبی می دانست. او آگاه بود که این افکار راه را برای تفسیر مادی گرایانه قرآن و احادیث باز می کند.

هنگامی که تفکر التقاط با غرب در میان مذهبپون رواج یافته بود و تفکر فلسفی توسط خط مزبور بشدت کوبیده می شد و منطق تجربی بمشابه تنها راه شناخت قرآن مطرح می گردید، مرحوم مطهری با حاشیه بر جلد اول کتاب ارزنده «اصول فلسفه و روش رئالیسم»^۱ آن را منتشر ساخت و این اولین گام وی در مبارزه طولانی بود. کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» در آن زمان تنها کتاب فلسفه اسلامی بود که به زبان ساده مسائل اساسی فلسفه اسلامی را معرفی می نمود. در این کتاب که پاورقیهای عمیق و مفصل شهید مطهری بر محتوای آن غنا بخشیده بود، با روش مقایسه ای و تطبیقی، اصالت فلسفه اسلامی در برابر مکاتب فلسفی غرب و شرق بخوبی نمایان گردیده است. استاد شهید در این پاورقیها همگام با متن اصلی آن به معرفی فلسفه اسلامی و نارسایی منطق حسّی و تجربی در تبیین بخش خاصی از مجهولات دانش بشری، جهان شناسی و معارف الهی و مزایای ابزار عقل و تفکر فلسفی در این مورد می پردازد.

استاد شهید در باره هدف از انتشار اصول فلسفه و روش رئالیسم، می گوید:
هدف اولاً تألیف یک دوره فلسفه است که مشتمل بر تحقیقات گرانمایه هزار ساله فلسفه اسلامی باشد و هم آراء و نظریات فلسفی جدید را مورد توجه قرار دهد. ثانیاً طرفداران فلسفه مادی در تبلیغات خود این گونه جلوه می دهند که دوره فلسفه

۱. متن این کتاب توسط مرحوم علامه طباطبایی به رشته تحریر درآمد و به مقدمه و پاورقی شاگرد ایشان استاد شهید مطهری مزین گردید، این کتاب در پنج مجلد توسط دفتر انتشارات اسلامی قم به زور طبع آراسته گردید.

اسلامی و الهی به پایان رسیده است و امروز، روز فلسفه های مادی است. ثالثاً پاسخی باشد به جوانان روشنفکر ایران که تشنه فلسفه اسلامی هستند ولی تبلیغات و نشریات داخلی فلسفی، عموماً فلسفه مادی و ماتریالیسم دیالکتیک را تبلیغ می کنند^۱.

زمانی که گرایشهای اومانیستی درباره انسان، در ایران اوج می گرفت. مرحوم مطهری با سخنرانیها و مقالات متعدد راجع به انسان و ارزش و مقام آن در اسلام و مقایسه انسان شناسی اسلامی با اندیشه های اومانیستی سعی در نقد مبانی انسان شناسی غرب نمود. مرحوم مطهری برای جلوگیری از رواج افکار التقاط با غرب و سد در مقابل تهاجم فرهنگی آن، نه تنها دست به تألیفات بسیار زد بلکه عملاً نیز در جهت بخشیدن صحیح به آنها کوشید.

انتخاب دانشگاه به عنوان سنگر و ارتباط دائم با روشنفکران مذهبی و همینطور با غربزدگان ناآگاه برای چنین منظوری بود. شهید مطهری از سال ۱۳۳۷ تا سال ۱۳۵۰ و حتی بعد از آن تقریباً از سخنرانان ثابت انجمن اسلامی پزشکان آن زمان بود. از طرف دیگر استاد شهید با قرار گرفتن در سنگر دانشگاه واسطة العقد حوزه و دانشگاه شد و چه بسیار دانشگاهیانی که به وسیله راهنمایی های مطهری به حوزه و تعدادی از طلاب به خاطر حضور استاد در دانشگاه به دانشکده معقول و منقول آن، برای تعلیم و یا تعلم راه یافتند و به این ترتیب مرحوم مطهری یکی از کسانی بود که درهای این دو کانون علم در جامعه را به روی همدیگر گشود.

مبارزه با تفکر التقاط با شرق

با اوج گیری نهضت اسلامی و ایجاد شور مبارزه، جریان التقاط با غرب بخاطر تطبیق با شرایط جدید مبارزاتی جای خود را به فرزند خلف خود یعنی تفکر التقاط با شرق داد. جریان التقاط با شرق به علت زمینه های بسیار مساعد سرعت در میان جوانان رشد کرد و به همین دلیل خطرناکتر جلوه می کرد.

رژیم که از مبارزه اصولی مرحوم مطهری و گرایش جوانان نسبت به اسلام اصیل و

۱. مرتضی مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۱۷-۱۶.

در نتیجه رهایی آنها از سردرگمی ها و تشویشهای فکری احساس خطر می کرد، جلسات سخنرانی شهید مطهری را به شدت کنترل می کرد و گاهی اوقات جلسات استاد به علت فشار ساواک برگزار نمی شد. تا آنکه سال ۱۳۵۰ مرحوم مطهری ممنوع المنبر شد. این زمان مصادف بود با رشد روزافزون التقاط با شرق در میان جوانان.

به مرور این نوع تفکر جلوه های خود را عرضه می داشت و شهید مطهری به موازات آن بر شدت مبارزه خویش می افزود. تا آنکه در سال ۱۳۵۴ تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق اتفاق افتاد (یعنی اعلام مارکسیستی بودن^۱) و آخرین دستاوردهای تفکر التقاط با شرق نمودار شد. در نتیجه جوانان مسلمان هدف تهاجم گسترده اندیشه های بیگانه، خصوصاً اندیشه های مارکسیستی قرار گرفتند و پاسنهای لازم را جهت ردّ شبهات القائی ماتریالیستها در دست نداشتند.

استاد مطهری برای جلوگیری از عواقب انحراف مجاهدین خلق که عمده ترین آن بی اعتمادی و شک نسبت به توان ایدئولوژیک اسلام در مبارزه نوین علیه امپریالیسم و رژیم وابسته شاه در ایران بود، این بار مانند همیشه نقش حساس خود را ایفا کرد.

کتابهایی همچون مسئله شناخت، مقدمه ای به جهان بینی اسلامی، جامعه و تاریخ، فلسفه تاریخ و علل گرایش به مادیگری و ... حاصل بحثهای استاد شهید در این زمینه هستند. مرحوم مطهری در این آثار برای اولین بار در تاریخ شیعه به تبیین منسجم خطوط اصلی جهان بینی اسلامی مطابق نیاز نسل جوان جامعه پرداخت و بر نقاط افتراق آن با مکاتب مادی و غربی انگشت نهاد.

مرحوم مطهری در آثار مذکور، وجوه افتراق اسلام و مارکسیسم را به طور بنیادی از ابعاد مختلف مورد بررسی قرارداد و بنیان سست آن را به خوبی ظاهر ساخت. شهید با شناخت و آگاهی کامل از مارکسیسم و ماتریالیسم فلسفی دریافته بود که اصول فلسفی دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی در جهت نفی مبانی اعتقادات اسلامی و مذهبی وضع شده اند و نباید با استفاده از آنها در تبیین اعتقادات اسلامی، التقاط را پایه گذاری کرد.

مرحوم مطهری در برخورد با مسأله جهان و هستی که اساس اندیشه های التقاطیون مارکسیست بود کتابهای جهان بینی توحیدی، و مقالات فلسفی را نگاشت و نسبت به

۱. صادق زیبا کلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، ص ۲۴۱.

چاپ و انتشار کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» اهتمام ورزید.

او در کتاب «جامعه و تاریخ» ابتدا به بحث در کیفیت وجود جامعه می پردازد و نوع ترکیب جامعه را مشخص می کند، سپس با استفاده از آیات قرآنی و احادیث، ثابت می کند که این مبانی بینش التقاطی، از دیدگاه قرآن پذیرفته نیست. آنگاه استاد مطهری با دلائل قرآنی نظرات التقاطیون را رد می کند و ثابت می نماید که گرایش محرومین به انبیا و رویارویی ملا و مترف با آنان را نباید تحلیل طبقاتی تاریخی دانست بلکه اساساً اسلام بینش خاصی نسبت به انسان و جامعه دارد که با مبانی اقتصادی و جامعه طبقاتی قابل توجه نیست^۱.

آشنایی با علوم اسلامی

شهید مطهری در کنار مبارزه سلبی با افکار و اندیشه های غربی اعم از مارکسیستی و لیبرالیستی، فعالیت ایجابی نیز برای آشنایی جامعه و بخصوص نسل جوان با علوم اسلامی آغاز کرد.

از جمله مسائلی که در جامعه ایران به عنوان مسأله مهم و اعتقادی و در عین حال فراموش شده وجود داشت، عدم آشنایی جوانان با معارف اسلامی بود. برای برطرف کردن این مشکل جوانان؛ تنها کسانی می توانستند به این نیاز پاسخ دهند که از یک سو خود فرهنگ اسلامی را از سرچشمه های اصیل آن فرا گرفته باشند و از سوی دیگر به زبان خویش سخن بگویند.

استاد مطهری در شمار معدود کسانی بود که از شرایط لازم برای آشنا ساختن جوانان با اسلام و مسائل روز برخوردار بود. او نماینده راستین حوزه های علمیه در دانشگاه های آن روز بود. چون زبان نسل جوان را می دانست و می فهمید، پیام آن نسل را می شنید و به حوزه های علمیه می برد. وی مشکل دوری نسل جوان را از فرهنگ اسلامی بخوبی و بهنگام شناخته و راه حل آن را نیز دریافته بود. در این جهت استاد مطهری دست به تألیف و تدریس علوم و معارف اسلامی زد که نهایتاً کتابی با عنوان «آشنایی با علوم اسلامی» چاپ گردید. استاد شهید با این روش می خواست به نسل

۱. ر. ک. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ۲، ۱۳، ص ۱-۱۸-۱۷-۳۰.

جوان و تشنه فرهنگ و علوم اسلامی بفهماند که:
اولاً در حوزه های علمیه چه می گذرد و ثانیاً تحقیق و بررسی مسائل اسلامی
نیازمند به چه ابزاری است.

در این آثار با ساده ترین زبان ممکن، سعی شده اصول و محورهای کلی مبانی
اندیشه اسلامی از جمله فلسفه، منطق، فقه، عرفان، و ... معرفی و شناسایی شود.
مطالعه گذرای این کتابها علیرغم حجم کم و مطالب فشرده و مختصر که صرفاً
دورنمایی از معارف اسلامی است می تواند نقش عمده ای در جلوگیری از انحرافات
ناشی از بی توجهی و خام فکری و همینطور جهت تعمیق معتقدات و مبانی فکری افراد
داشته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی